

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۸، خرداد ۱۴۰۳

پیرامون مرگی رئیسی و پیامدهای آن! مصاحبه "بذرهای ماندگار" با رفیق چنگیز قبادی‌فر

پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید مصاحبه کانال بذرهای ماندگار با رفیق چنگیز قبادی‌فر از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با مرگ ریسی جلا و پیامدهای آن می‌باشد. این مصاحبه از حالت گفتار به نوشتار درآمده و با برخی تغییرات جزئی به نظر علاقه‌مندان می‌رسد. تاریخ این مصاحبه ۲۱ می ۲۰۲۴ می‌باشد. فایل صوتی مصاحبه از طریق لینک زیر قابل دسترسی است:

<https://www.youtube.com/watch?v=Mr9Tbyg0atQ>

خبر مرگ ریسی جلا، شادی فراوانی را در دل‌های مردم ما نشان داد و به همان اندازه باعث اندوه و عزاداری دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی شد. در این میان قدرت‌های امپریالیستی هم که همواره حامیان نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی بوده و هستند مراتب ناسف و تسلیت خود را به جانیان حاکم بر ایران رساندند و کابینه بایدهم علیرغم همه دشمنی ظاهری با جمهوری اسلامی پیام تسلیت در رابطه با مرگ ریسی فرستاد. کار همدردی با گردانندگان جمهوری اسلامی به جانی کشیده شد که سازمان ملل نیز با اعلام یک دقیقه سکوت، اندوه خود را از مرگ سرسپرده‌گان این رژیم نشان داد.

صرفنظر از هر توجیهی که رسانه‌ها از چنین برخوردی از طرف مقامات امپریالیستی ابراز دارند، اصولاً همین نمونه باید کافی باشد تا مردم ما بار دیگر متوجه این موضوع باشند که رژیم جمهوری اسلامی تحت حمایت امپریالیست‌ها قرار دارد و بدانند که ابراز دوستی آنها با مردم ایران و از جمله با نمایش گیس برانشان در جریان خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱ جز برای فریب مردم ما نبوده و نیست. در این راستا بذرهای ماندگار کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق تصمیم گرفت که گفتگویی با رفیق چنگیز قبادی‌فر یکی از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون مرگ ریسی و پیامدهای آن داشته باشد.

بذرهای ماندگار: رفیق چنگیز عزیز با درود به شما و ممنون که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید.

رفیق چنگیز قبادی‌فر: با سپاس از شما و کانال بذرهای ماندگار که امکان این گفتگو را فراهم آوردید، به مخاطبان این کانال درود می‌فرستم.

پرسش: رفیق بحث‌های حاشیه‌ای زیادی در مورد مرگ ریسی در بین مخالفین جمهوری اسلامی صورت گرفت، به نظر شما مرگ ریسی چه تاثیری در روند حاکمیت جمهوری اسلامی می‌تواند داشته باشد؟ به خصوص که برخی ادعا می‌کنند که رژیم با بحران قحط الرجال روبرو هست.

پاسخ: همونطور که به درستی اشاره کردید پس از مرگ ریسی که خوشحالی برحق توده‌ها و به ویژه بازماندگان داغدار هزاران زندانی سیاسی دهه ۶۰ که ریسی یکی از جلاانیشان در هیات مرگ بود را برانگیخت به ایجاد حواشی بسیاری در مورد این مهره رژیم و مرگش منجر شده. شاید بشود گفت که تنوع و حجم حواشی مرگ ریسی که عمدتاً هم فاقد پایه و استدلال هستند از ابعاد خود حادثه مرگ او سبقت گرفته‌اند. حرف و حدیث‌هایی نظیر این که ریسی توسط اسرائیل و یا به دستور خود ولی فقیه نظام کشته شده تا اینکه جناح طرفدار آمریکا با سرنگونی هلی‌کوپتر ریسی و کشتن او به جناح طرفدار روسیه ضربه زده است و یا اینکه بالایی‌ها به جان هم افتاده‌اند و با حذف یکدیگر باعث به اضمحلال رفتن کل رژیم می‌شوند و ... متأسفانه در این بحث و جدل‌ها گاهی با تحلیل‌هایی روبرو می‌شویم که فاقد درک علمی و عمیق از ماهیت سیستم موجود و نقش پوشالی مهره‌های رژیم در اون می‌باشند. من معذرت می‌خام چرا که ممکنه جواب من کمی طولانی باشه. ولی نقطه مشترک همه این تحلیل‌ها اینه که نه بر اساس مستندات و واقعیت بلکه حداکثر بر مبنای بعضی شواهد و گمانه زنی‌ها بنا شده‌اند. رسانه‌های وابسته به طبقات حاکم نیز از زمان مرگ او آگاهانه با دامن زدن به این حواشی کوشیده‌اند در شرایطی که جامعه تحت سلطه ما در آتش فقر و ستم و سرکوب دیکتاتوری حاکم می‌سوزه و هر لحظه آماده یک انفجار اجتماعی بزرگ دیگر است مردم و افکار عمومی را با درگیر کردن در این که آیا مرگ او در اثر حادثه بوده یا نه؛ و یا چه کسی به چه دلیلی او را کشته در واقع چشم امید مردم به جان آمده را از تمرکز روی جنبش خودشون به تحولات درونی نظام حاکم معطوف کنند.

به نظر من نقطه عزیمت هر تحلیلی باید این باشه که اصولاً شناخت عامل مرگ ریسی جلا و یا اثبات گمانه زنی‌های متعددی که در این زمینه وجود داره در درجه اول چه تاثیری روی تحلیل نیروهای مبارز و مهمتر سیاست تبلیغ و ترویج و تاکتیک‌های عملی مردم و نیروهای انقلابی در مبارزه جاری داره. آیا حذف و ترور او و یا از بین

رفتیش در اثر حادثه تأثیری روی تحلیل و تاکتیک‌های مبارزاتی مخالفین و مردم می‌گذاره که این همه در باب اثبات یکی از گمانه زنی‌های فوق در فضای مجازی و رسانه‌ها تلاش می‌شه؟

حالا با این مقدمه اگر بخوام به سوال شما جواب بدم، ریسی جلاد یک مهره خادم نظام استثمارگر حاکم بود که از زمان جایگزینی جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه بدست امپریالیست‌ها و در جریان پیشبرد خط سرکوب انقلاب مردمی، از سن ۲۰ سالگی در هیات یک قاتل بالفطره روزی‌اش را با ریختن خون جوانان به دست می‌آورد. وی ابتدا در منصب دادستان کرج عرض اندام کرد و به تدریج مدارج ترقی را در قصابی مردم ایران به سرعت پیمود. ریسی در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ حیات جمهوری اسلامی یعنی کشتار خونین مخالفان در دهه ۶۰ و نقطه اوج آن در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به عنوان عضوی از "هیات مرگ" جمهوری اسلامی فرمان قتل هزاران کودک و نوجوان و زن و مرد مبارز و آزاده را صادر کرد. او به واقع یک سگ زنجیری هار و قصی القلب مجری سیاست سرمایه‌داران حاکم و امپریالیست‌ها در ایران بود و با توجه به این نقش مخوف از مورد اعتمادترین مهره‌های منصوب خامنه‌ای در رژیم حاکم بود و به دلیل همین خدمات نیز در جریان آخرین انتخابات تقلبی و نمایشی ریاست جمهوری از درون صندوق‌های مارگیری جمهوری اسلامی نامش به عنوان رییس جمهور بیرون آمد. به این اعتبار ریسی یک مهره و مجری مهم و ذوب شده در ولایت فقیه یعنی در دیکتاتوری حاکم بود. مرگ خوفناک او نیز که تنها در یک مورد موجب شکستن رکورد فروش و پخش شیرینی توسط توده‌ها در جامعه شد، انعکاس این واقعیت و شادی بر حق توده‌ها از نابودی یکی از جلادان فرزندان این مملکت بود. مرگ ریسی از صحنه خارج شدن یک مهره باسابقه و سگ دست آموز ولی فقیه یعنی راس دیکتاتوری حاکم یک ضربه به رژیم است. نباید آن را انکار کرد. اما با توجه به ماهیت نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور ما و وابسته بودن قدرت دولتی، ریسی مهره‌ای غیرقابل جایگزینی نیست. به همین تاریخ‌نگین جمهوری اسلامی نگاه کنید. خمینی با تمام وصفی که در مورد به اصطلاح جلال و عظمت وی می‌کردند و نقشی که در روی کار آمدن جمهوری اسلامی داشت مرد، اما قدرت اصلی گرداننده نظام یعنی امپریالیسم با رفتن پشت خامنه‌ای در شرایطی که این آخوند به قول مردم "دوزاری" خودش هم فکرش را نمی‌کرد از او یک ولی فقیه و خمینی دیگر ساخت. بنی صدر که زمانی در سودای شخم زدن کردستان قهرمان بود و یا منتظری، "امید امام و امت" که زمانی ولیعهد و جانشین بی چون و چرای خمینی جلاد شناخته می‌شد و کسی فکر سقوط او را نمی‌کرد همان لحظه که منافع نظام حاکم و گردانندگانش ایجاب کرد حذف و از صحنه خارج شدند، بدون آن که به کارکرد سیستم ضربه غیرقابل جبران وارد شود، چرا که مهره‌های مردم ستیز دیگری جای آنها را پر کردند. سرنوشت و نقش سید احمد خمینی و رفسنجانی که از قدرتمندترین مهره‌های دیکتاتوری حاکم بودند و سینه‌شان به قول معروف با اصطلاح مامن بزرگترین اسرار تاریکخانه این نظام ضد خلقی علیه توده‌ها بود نیز موارد مشابه دیگری است. این دو نیز در شرایطی که مصالح نظام حکم کرد آشکارا حذف شدند بدون آن که نظام حاکم از فقدان آنها دچار اصطلاح قحط الرجال شود. من دیگر نمی‌خواهم کارنامه آمدن و رفتن به اصطلاح رجال این رژیم را بیشتر توضیح دهم و به مورد مرگ ده‌ها تن از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی از جمله بهشتی و با هنر و رجایی و ... در جریان انفجارهای سال ۶۰ اشاره کنم که برغم آنکه ضربه فیزیکی بزرگی به حکومت بود اما آن مهره‌های مهم معدوم شده بسرعت با سگان زنجیری جدید جایگزین شده و در کار استمرار عملکرد ماشین دولتی اخلاقی ایجاد نشد. در نتیجه از صحنه خارج شدن ریسی نه یک حادثه بی‌سابقه بلکه تازه‌ترین نمونه‌ای است که با رفتن او سیستم سر جاش می‌مونه و تغییری در اداره کشور حاصل نمی‌شه. واقعیت اینه که مقامات حاکم هم وضع سیستم خودشون رو مرتباً ارزیابی می‌کنند و به نظر من در این حرف خامنه‌ای که با مرگ ریسی در کار نظام اختلالی بوجود نمی‌آید یک واقع بینی البته با ماهیت ضد انقلابی وجود داره. چرا که برغم تمام سابقه و خصوصیات ضد خلقی ریسی جلاد یا همان آیت الله مرگ، وی یک مهره قابل جایگزینی در دستگاه دیکتاتوری حاکم است. بنابراین یک نکته با قطعیت تمام مشخصه و اون این که با مرگ یا حذف و تصفیه ریسی هیچ تغییری در ماهیت و روند حاکمیت جمهوری اسلامی به مثابه یک دیکتاتوری عریان وابسته به امپریالیسم ایجاد نخواهد شد و قحطالرجالی به این مفهوم ایجاد نخواهد شد.

در همین راستا تحلیل‌هایی که معتقد به "قحطالرجالی" در جمهوری اسلامی هستند، این واقعیت را از نظر دور می‌دارند که این رژیم در طول حاکمیت‌نگین خود رجال‌های جنایتکار زیادی در درون خود پرورده که می‌توانند جای خالی ریسی را پر کنند. از طرف دیگر کسانی که فکر می‌کنند با مردن ریسی، رژیم دچار "قحطالرجالی" شده فاقد یک درک درست از ماهیت نظام حاکم بر کشور ما هستند و در نتیجه در مورد نقش پوشالی مهره‌های رژیم مبالغه می‌کنند. در حالی که برنامه ریزها و گردانندگان اصلی رژیم در پشت پرده قرار دارند و در جلوی صحنه هر فرد بیسواد به شرط جنایتکار بودن و داشتن مختصات لازم برای نوکری در مقابل رأس دیکتاتوری به راحتی می‌تواند جای خالی عنصر حذف شده را پر کند.

پرسش: رفیق! پس از مرگ ریسی بحث‌هایی در پیرامون این که ریسی بخاطر تضادهای درونی رژیم و اختلافش با خامنه‌ای توسط خود رژیم کشته شده مطرح شده، آیا واقعا ریسی با دستگاه ولایت فقیه اختلاف داشت؟ به طور مثال در این مورد به مساله جانشینی مجتبی خامنه‌ای در صورت مرگ پدرش به عنوان یکی از تجلیات این اختلافات، استناد می‌شه!

پاسخ: ببینید، با توجه به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و سابقه جنایات‌نگین این رژیم احتمال حذف ریسی این سگ دست آموز ولی فقیه و خادم نظام اسلامی توسط خود طبقه حاکم وجود داره اما بحث بر سر

اینه که این امر باید با مدارک و ادله محکم ثابت شود. در حالیکه با توجه به شدت خفقان و سانسور موجود کسی به طور یقین و قطع از این مساله خبر ندارد. همونطور که در پاسخ به سوال قبلی‌تان گفتم اینگونه حکم صادر کردن‌ها اگر بر اساس ادله و مدارک قابل اثبات و واقعی نباشه نه گرهی از معضلات فکری باز می‌کنه و نه هیچ تاثیر و راهگشایی‌ای در مبارزات مردم ایجاد می‌کنه. تازه این برخورد می‌تونه به گسترش تفکرات پاسیفیستی و انفعال طلبانه هم منجر بشه. یعنی به جای تشویق مردم به مبارزه علیه رژیم حاکم به آنها امیدواری دلخوش‌کنک بدهد که رژیم به دلیل تضادهای درونی‌اش از هم خواهد پاشید. پس منتظر بمانید و دست به مبارزه علیه رژیم نزنید.

ولی گذشته از این نکته، در این واقعیت شکی نیست و تمام پراتیک رژیم در ۴۵ سال گذشته نشون می‌ده که عمر تضادهای درونی رژیم که بارها و بارها هم به خون کشیده شده‌اند به قدمت عمر خود همین رژیمه. تجربه حذف کردن‌ها و تصفیه‌هایی که در سوال قبلی بهشون خلاصه وار اشاره کردم تجلی این واقعیت هستنند. در حقیقت هر جا که مواضع و عملکرد مهره‌های این رژیم در هر پست و مقامی هر چقدر هم که بزرگ باشند کمترین خللی در امنیت نظام دیکتاتوری حاکم ایجاد کند و یا مخالف اراده ولی فقیه به عنوان راس دیکتاتوری حاکم قرار گیرند، این رژیم کمترین تردیدی در از میان برداشتن آن مخالفت‌ها و مهره‌های خود نکرده و نخواهد کرد. این ذات عملکرد دیکتاتوری‌های امپریالیستی ست. سرنوشت قطب زاده، بازرگان، میر حسین موسوی، دار و دسته اسلامی در وزارت اطلاعات، رفسنجانی و ... که رئیسی به قول معروف انگشت کوچک برخی‌هایشان هم نمی‌شد و حذف قاطعانه آنها چنین قانون‌بندی‌ای در مورد جمهوری اسلامی را ثابت می‌کند. گردانندگان جمهوری اسلامی در این زمینه یعنی حذف مخالفت مضر برای نظام حتی از طرف وفادارترین مجریان حکومت کارنامه بسیار قاطعانه و غیر قابل انکاری را دارد.

خُب، اما سواى یک حرف کلی درست، در مورد مشخص رئیسی نیروهایی که به این تفکر دامن می‌زنند کمترین اسناد و ادله معتبری برای اثبات این حکم یعنی مخالفت او با رهبر ارائه نمی‌دهند. مثلا کسانی که این تفکرات را نشر می‌دهند حتی زحمت پاسخ به این پرسش‌های طبیعی را به خود نمی‌دهند که بالاخره اختلاف رئیسی با خامنه‌ای چه بود که آنقدر در مدت زمان کوتاهی بزرگ شد که به گمان این‌ها منجر به حذف و کشتنش به دستور ولی فقیه شد؟ این تضادها که گویا یکباره از آسمان ظاهر شدند و چنان بار سنگینی پیدا کردند که به حذف سریع رئیسی توسط خامنه‌ای منجر گردیدند چه بودند؟ بر عکس تا آنجا که تمام واقعیات اخیر نشان می‌دهند ریسی نوکر فرمانبردار و سگ وفادار خامنه‌ای بوده و ولی فقیه هم بارها او را خادم نظام و پس از مرگش هم "رئیس جمهور انقلاب" و شخصی خواند که در خدمت به نظام ننگین و سرکوبگر حاکم "خستگی" نمی‌شناخت. او تاحدی در ولایت ذوب شده بود که بی‌شرمانه می‌گفت "آنچه از حلقوم رهبر بیرون می‌آید دقیقا خواست مردم است!"

خُب شما این‌ها را در نظر بگیرید. شاید تنها دلیل و یا بهتر بگویم شائبه‌ای که برای حذف ریسی توسط خامنه‌ای عنوان می‌شود این است که گویا رئیسی از مدعیان جانشینی خامنه‌ای پس از مرگ او بوده و در نتیجه ممکن است به عنوان رقیبی برای آینده مجتبی خامنه‌ای محسوب می‌شده و به این خاطر از جلوی راه مجتبی برداشته شده. البته باز هم در این مورد معلوم نیست که چرا بسیاری از نیروها بدون هیچ دلیل و اطلاعی از مجتبی به عنوان جانشین بی‌تردید خامنه‌ای و ولی فقیه آینده نام می‌برند که حال رئیسی را هم رقیب او می‌دانند. باید به مروجان اینگونه تفکرات گفت که در حالی که مساله حذف فیزیکی و غیرفیزیکی هر فرد و یا مهره‌ای که به هر دلیلی کمترین مخالفتی با قدرت مطلقه ولی فقیه، یعنی راس هرم دیکتاتوری حاکم کند یک رفتار شناخته شده جمهوری اسلامی ست، اما ریسی نه چنین مخالفتی با رهبری کرده بود و نه کمترین خطری برای جانشین آتی او، هر کس که باشد و از جمله مجتبی داشت. در جمهوری اسلامی مهره‌های بسیار غدارتر و مناسبتری وجود دارند که در صورت نیاز، توسط صاحبان اصلی قدرت سیاسی در ایران یعنی امپریالیست‌ها به صحنه رانده شوند. آنهايي که به گوشه‌های بریده بریده‌ای از سخنان ریسی در اثبات مخالفت و تضاد وی با رهبر نظام اتکاء می‌کنند حتی قادر نیستند یک کلمه از حرف‌ها و شکایات او را مبنی بر این که به خاطر مصالح نظام "جواب" رقیبان را نمی‌دهد و "سکوت" می‌کند را به اختلافات به قول اینها رئیسی با خامنه‌ای وصل کنند. چرا که رئیسی در این سخنرانی اگر دقت کنیم، علیه سایر باندهای درونی رژیم و جمله‌هایی که علیه او و دولتش براه انداخته‌اند حرف می‌زند و نه شخص رهبر.

اجازه دهید این را هم بگویم که اگر تبلیغات معطوف به حذف رئیسی توسط خود رهبر چیزی به آگاهی مبارزاتی مردم ما اضافه نمی‌کند اما همیشه دارای یک خطر هم هست. این گونه تبلیغات بدون ادله و اثبات، در شرایط فروکش کردن جنبش‌های اعتراضی کف خیابان و گسترش فضای سرکوب و خفقان و به جان زنان افتادن و ... در مواردی حتی به گسترش این فکر پاسیفیستی و دشمن شاد کن منجر می‌شود که هدر کردن عمر و خون جوان‌ها در خیابون برای مبارزه علیه رژیم خون آشام یک امر بی‌خود و بی‌فایده ست و هزینه زیادی دارد. در حالی که اگر آخوندهای مافیایی را، به قول اونها، به حال خود رها کنید اینطور که رهبر دستور قتل رئیسی را داد خودشان خودشان را می‌کشند و نظام پوسیده‌شان را به فروپاشی می‌رسانند و آنوقت است که در توهمات این قبیل نیروها آزادی بدست می‌آید که ناگفته پیداست که چنین تفکری تا چه حد نادرست و پاسیفیستی است.

پرسش: برخی مدعی شده‌اند که رئیسی در بستر اختلافات آمریکا با روسیه در ایران کشته شده است. در مورد چنین ادعائی چه نظری دارید؟

پاسخ: در این مورد هم معلوم نیست - حداقل تا جایی که من اطلاع دارم که مروجان اینگونه تفکرات بر اساس کدام تحلیل از ساختار اقتصادی-سیاسی جامعه و طبقه حاکم بر کشور ما نمایندگان آن را به کمپ مهره‌های روسیه و آمریکا تقسیم بندی می‌کنند. اگر رئیسی در هیات حاکمه جمهوری اسلامی نمایانگر منافع روسیه بود خوب منطقاً انتظار این است که توضیح داده شود که کدام سیاست‌های رئیسی در دفاع از منافع روسیه در تقابل با کدام سیاست‌های مدافعان منافع آمریکا در هیات حاکمه قرار گرفت که منجر به حذف او توسط آمریکا آنهم علیه روسیه شد.

اجازه دهید برای روشنگری، و برای تشخیص جایگاه واقعی رئیسی به خود واقعیت رجوع کنیم و صحت تحلیل‌های دلخواهی و فاقد پایه علمی و تاریخی این نیروها را در محدوده این بحث معلوم کنیم. واقعیت این است که ایران یک کشور تحت سلطه و نظام اقتصادی سیاسی حاکم بر آن سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است. حال با توجه به این که تمام خطوط کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی این نظام در ایران توسط امپریالیست‌ها و نهادهای امپریالیستی و مطابق با نیازهای تقسیم کار امپریالیستی در نظام سرمایه‌داری جهانی طراحی و از کانال رژیم‌های خدمتگزار آنها یعنی امثال جمهوری اسلامی به پیش برده می‌شوند، بیایید ببینیم که رئیسی و دولت او با توجه به اصلی که بالاتر توضیح دادم مجری کدام سیاست‌ها بودند و این سیاست‌ها منافع کدام قدرت‌های امپریالیستی در ایران را تامین می‌کرد.

فکر می‌کنم همه موافقند که سیاست‌های اقتصادی کلان دولت سیزدهم یعنی دولت رییسی همانا پیشبرد برنامه‌های اقتصادی کلان دولت‌های قبلی البته با انکاء فزاینده به سرکوب هر گونه مخالفت و یا شورشی از سوی توده‌ها است. همه می‌دانند که اساس سیاست‌های اقتصادی دولت رئیسی بر پیشبرد هر چه سریعتر و وسیعتر پروژه استراتژیک "خصوصی سازی" در ایران و ادامه سیاست‌های فاجعه باری ست که در چارچوب این جهت گیری از پایان جنگ ایران و عراق با سرعت مختلف ولی بدون وقفه توسط دولت‌های رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و بالاخره رئیسی تحت عنوان "جراحی اقتصادی" به پیش برده شده است. سیاستی که توسط بزرگترین نهادهای امپریالیستی یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به هیات حاکمه ایران دیکته شده و با به فقر و فلاکت نشان دادن میلیون‌ها تن از کارگران و توده‌های ستمدیده ما، با خارج کردن میلیون‌ها تن از کارگران از شمول قانون کار، با وجود آوردن یک ارتش ذخیره کار بسیار بزرگ، با به خاک سپاه نشان دادن اقشار وسیع زحمتکش و خورده بورژوا تنها و تنها این برنامه‌های اقتصادی جیب سرمایه‌داران حاکم و انحصارات و سرمایه‌داران جهانی را بر و برتر کرده است. خُب دولت رئیسی مجری پیشبرد این طرح‌ها آن هم با بستن شمشیر از رو برای سرکوب هر گونه ناراضی‌های عمومی یا خیزش گرسنگان علیه این برنامه‌ها (بوده) _ که به دلیل گسترش فقر و بیکاری و گرانی و تورم ناشی از اجرای این برنامه‌ها اجتناب ناپذیرند_ بوده است. حال با یک نگاه ساده به قدرت‌هایی که کنترل کننده و سهامدار و سیاستگذار اصلی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هستند یعنی آمریکا و شرکای امپریالیست دیگرش در غرب آیا تردیدی در این امر می‌ماند که چه قدرت‌های واقعی‌ای اقتصاد و برنامه‌های اقتصادی ایران را از طریق پیشبرد برنامه‌هایشان توسط اون ارگان‌هایشان در ایران کنترل و هدایت می‌کنند؟ آیا پاسخ این سوال سخته؟

جدا از این آیا منافع ناشی از تداوم "پروژه اتمی" خانه خراب کن این رژیم و یا حفظ موقعیت آن به عنوان مرکز صدور بنیادگرایی اسلامی در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا و حتی آمریکای لاتین به طور اولی سول کنید که آیا نصیب قدرت‌هایی به جز امپریالیسم آمریکا می‌گردد؟

در مورد مشخص رئیسی هم، آیا تردیدی باقی می‌ماند که دولت رئیسی با تایید کامل "رهبری" نظام در پیشبرد این برنامه‌ها در واقع سیاست‌های امپریالیسم آمریکا را البته با توجه به شرایط بحران اقتصادی و الزامات آن به پیش می‌برد و سود مستقیم و ثانوی ناشی از این برنامه‌ها را به جیب اربابان بین المللی‌شان می‌ریخت؟ آیا تردیدی باقی می‌ماند که رئیسی هم این سیاست‌ها رو پیش می‌برده؟

برای ادامه این بحث اجازه بدهید که من یک به قول معروف "جاده خاکی" هم بزنم. ببینید درست است که امپریالیسم آمریکا چه به لحاظ نقشی که در تاریخ برای اعمال سلطه بر توده‌های تحت ستم ما ایفاء کرده از جمله نقش ننگینش در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساختن یک ارتش وابسته برای اعمال سلطه خود بر کشور ما، چه به لحاظ نقش اصلی‌ای که در جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه بر جان و مال مردم ما ایفاء کرده و چه به لحاظ موقعیت قدرتمند خود در میان امپریالیست‌ها در سطح جهان بزرگترین منفعت برنده مستقیم و غیر مستقیم از سود حاصل از غارت و استثمار توده‌های تحت ستم و منابع طبیعی کشور ما منجمله در بازار نفت و گاز و ... در یک کلام این امپریالیسم آمریکاست که از منافع مادی حاصل از عملکردهای ضد خلقی جمهوری اسلامی بزرگترین سود و منافع را می‌برد، اما تاکید بر این واقعیت نافی این حقیقت نیست که در مناسبات امپریالیستی و مذاکرات پشت پرده‌ای سایر امپریالیست‌ها از اروپا و کانادا و ژاپن گرفته تا همین چین و روسیه نیز سهمی از بازار ایران و خوان یغمایی که رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی با مملکت فروشی و سرکوب و کشتار مردم ما برای آنان پهن کردند را در اختیار داشته و دارند. با توجه به همین واقعیت یعنی نقش اصلی امپریالیسم آمریکا در هدایت و به دست داشتن فرمان اقتصاد وابسته کشور ما از طریق نهادهای امپریالیستی و کنترل قدرت سیاسی در ایران از کانال‌های مختلف با مکانیزم‌های پوشیده و آشکار است که می‌توان فهمید چگونه این رژیم محصول گوادلوپ توانسته با برخوردارگی از حمایت‌های دولت‌های مختلف حاکم بر

آمریکا از دمکرات گرفته تا جمهوریخواه در طول ۴۵ سال گذشته از هر بحرانی عبور کند و با اتکاء به حمایت ارباب بزرگ خویش یعنی آمریکا تسمه از گردن کارگران و خلق‌های تحت ستم ایران بکشد. حقیقت این است که رئیسی در راس دولت، مجری سیاست‌های امپریالیست‌ها و در راس آنها آمریکا و حافظ منافع غارتگرانه این قدرت در ایران در مقابل توده‌های تحت ستم ما بود و نه کارگزار روسیه که حالا ادعا شود توسط طرفداران آمریکا در هیات حاکمه حذف شد. امیدوارم که به این سوال جواب داده شده باشد.

پرسش: مرسی از شما رفیق. به عنوان آخرین سوال از شما می‌پرسم. چرا امپریالیست‌ها در غرب و شرق علیرغم این که از شدت نفرت مردم ایران نسبت به این جنایتکار و جمهوری اسلامی اطلاع دارند پیام تسلیت فرستادند؟

پاسخ: بله! چشمان واقع بینی لازم است تا حدی روی این واقعیت هم تعمق کنه. ببینید این تسلیت‌های رسوا در رثای موجود ددمنش و جلادی که در افکار عمومی مردم آزادیخواه در غرب و شرق به آیت الله مرگ و "قصاب" مردم ایران معروف بود، چه چیزی رو نشون می‌ده؟ در درجه اول نمایانگر نقش و ارزش این مهره برای استثمارگران در سراسر دنیا و در همان حال یک دهن کجی به جنبش آزادیخواهانه توده‌های تحت ستم ما بود که من امیدوارم حداقل آگه مجاز باشم از این لغت استفاده کنم. چشمان کور بسیاری از نیروهای سیاسی سازشکار که برای آزادی مردم ما همچنان چشم به مراحم امپریالیست‌ها و قدرت‌های جهانی دوخته‌اند را تا حدی باز کند.

برخلاف ادعای فریبکارانه پیروی از "عرف دیپلماتیک" که در توجیه پیام‌های تسلیت سران دولت‌های امپریالیستی و وابسته از سراسر دنیا به مناسبت مرگ این جلاد عنوان می‌شود، این پیام‌ها، پیام‌هایی واقعی و از ته دل از سوی امپریالیست‌ها و کلا تمامی استثمارکنندگان و سرکوب‌کنندگان کارگران و خلق‌های تحت ستم دنیا در فقدان قضایی بود که تا آخرین لحظه حیاتش چه کرد؟ از هیچ جنایتی در حفظ سلطه استثمارگران بر جان و مال مردم ما و منطقه دریغ نوزید.

آیا سخت است که فهمید چرا روسای جمهور و وزرای تقریباً تمام دول معظم امپریالیستی و سگان زنجیریشان از مقامات آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، چینی، ژاپنی، کانادایی، مقامات سازمان ملل، ناتو و ... از صمیم قلب پیام‌های همدردی در فقدان رئیسی به جمهوری اسلامی می‌فرستند؟ این پیام‌ها قدرشناسی استثمارگران نسبت به رئیسی جلاد، دادستان ۲۰ ساله‌ای بود که دستش تا آرنج به خون هزاران جوان مبارز و کمونیست آلوده بود؛ پیام قدرشناسی از جلادی بود که به عنوان عضوی از "هیات مرگ" نقشی اصلی در قتل عام هزاران هزار نوجوان و جوان و زن و مرد آزادیخواه و ضدامپریالیست در کشتار دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ ایفا کرد؛ پیام همدردی با همکاران مهره تبهکاری بود که از همان اولین روزهای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در مملکت ما نقشی اساسی در هجوم سیستماتیک طبقه حاکم برای از بین بردن تشکلات دمکراتیک و مردمی و جنبش‌های آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی ایفا کرد؛ پیام قدردانی از یک سگ زنجیری بود که در ماموریت حفظ و تحکیم نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیست‌ها در ایران که در اثر انقلاب ۵۷-۵۶ دچار ضربه شده بود از هیچ جنایتی در نسل کشی کمونیست‌ها و آزادیخواهان دریغ نوزید. قدرت‌های امپریالیستی و أعوان و انصارشان به دلیل منافع فراموش ناشدنی‌ای که از خدمات رئیسی نصیب‌شان شده است و به دلیل ضربات بزرگی که این سگ زنجیری‌شان به توده‌های تحت ستم و مبارز وارد کرده و درست به دلیل نفرت آشکار مردم به اوست که به ارسال چنین پیام‌های رسوایی مبادرت کردند.

این پیام‌ها از جنبه دیگر برای چشمان خیره به واقعیت یک تجربه بزرگ دیگر را به نمایش گذارد و آن اوج فریبکاری قدرت‌های امپریالیستی در زمان عروج جنبش انقلابی ۱۴۰۱ بود، زمانی که خطر سرنگونی جمهوری اسلامی و امثال ریسی‌های جلاد همین مقامات و یا همکارانشان را شتابزده به میدان فرستاد تا با مراسم گیس بران و دلفک بازی‌های دیگر با حرارت‌تر از هر زن و مرد آزادیخواه در ایران برخاسته و شعارهای فریبکارانه و از جمله "زن زندگی آزادی" برای مال خود کردن خیزش گرسنگان و نفوذ در این جنبش جهت به بیراهه بردن و تسهیل سرکوب آن سربدهند. همین عناصر و قدرت‌ها در مرگ ریسی جلاد ماهیت ضد خلقی خود را با همین پیام‌های تسلیت و همدردی که بهشون اشاره شده نمایش گذاردند. امیدوارم که نیروهای مختلف این تجربه را ببینند و ازشون استفاده کنند.

بذرهای ماندگار: با تشکر از شما که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید در پایان اگر موردی هست که مایلید رویش تاکید کنید بفرمائید؟

چنگیز قبادی‌فر: اجازه بدهید که از این فرصت استفاده کنم و برای تمامی جوانان آگاه و مبارزی که برغم زخم‌های التیام نیافته از سرکوب‌های خونین جمهوری اسلامی همچنان در وسع و توان خود پرچم مبارزه با ظلم و استبداد رو همچنان بلند نگاه داشته‌اند و دغدغه‌شان رهایی از اهریمن جمهوری اسلامی و تحقق نظامی که متضمن خواست‌های برحق مردم ما یعنی نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال می‌باشد بگویم که مرگ رئیسی به عنوان یک نوکر فرومایه و جلاد جوانان مملکت ما رژیم حاکم را عزادار ساخته و به همین دلیل هم به حق باید مایه شادی مردم ما می‌شد که چنین هم شد. اما اگر جوانان آگاه ما که می‌توانند نقش برجسته‌ای در آزادی مردم داشته باشند، خواهان نابودی کل تبهکاران حاکم و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هستند باید پیش از هر چیز با

بهره‌گیری از تجارب مبارزاتی گذشته و به خصوص مبارزات مسلحانه دهه ۵۰، به امر تشکل مخفی خود روی بیاورند و بکوشند تا خود را آگاه و مسلح کنند، هسته‌های سیاسی-نظامی تشکیل دهند. به خصوص با تأکید بگویم که از علنی کاری‌های بیهوده که دست رژیم را برای ضربه زدن به آنها باز می‌گذارد بپرهیزند و با کسب آموزش و تجربه گیری از مبارزات نسل‌های قبل از خود راه خویش را بیابند و منتظر ناجی‌ای هم نباشند. آونها باید خود را برای یک مبارزه طولانی ولی مطمئناً پیروزمند آماده سازند. در این راه نباید کوچکترین توهمی به امپریالیست‌ها که دشمنان اصلی مردم ما هستند و رژیم جمهوری اسلامی نوکر آنها بیش نیست داشت. از شما رفیق عزیز و کانال بذره‌های ماندگار هم بار دیگر به خاطر در اختیار دادن این فرصت متشکرم.